بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 28 شهریور 1395.

آخرین روایتی که مرحوم آخوند در کفایه در اصاله البرائه ذکر می کنند روایت «**کل شیءٍ مطلق حتی یرد فیه نهی»** است. ایشان در واقع یک اشکالی مطرح می کنند و بعد یک ان قلت و قلت مطرح می کنند ما اصل اشکال ایشان را طرح کنیم ان قلت و قلت هایش باشد برای بعد. اصل اشکال ایشان این هست که استدلال بر این روایت متوقف بر این است که آیا مراد از ورد فیه نهی وصول نهی به مکلّف هست؟ در حالی که این خیلی روشن نیست که مراد از ورود نهی این معنا باشد. ممکن است اصل صدور مراد باشد این یک مطلب. مطلب دوم اینکه صدور هم نباشد و مراد وصول به مکلّف بعلمٍ أو علمیٍّ باشد، وصول به تک تک مکلفین معلوم نیست مراد باشد همین که به عده ای از مکلّفین رسیده است کافی ممکن است باشد برای اثبات این حرف. البته ایشان می گویند که نه مطلب درست نیست. اینکه وَرَدَ به معنای وصول و علم به نهی باشد، وردَ به معنای اصل صدور هست خصوصا اگر هم به معنای اصل صدور باشد صدور به تک تک مکلّفین مراد نیست. بعد ان قلت مطرح می کنند که ما شک داریم که آیا وارد شده است یا خیر، استصحاب عدم صدور تکلیف را جاری کنیم و تکلیف را با استصحاب تمام کنیم. بعد وارد بحث استصحاب می شوند که آیا مجرا دارد یا خیر. خب آن بحث استصحاب را می گذاریم کنار و بعدا در موردش صحبت می کنیم. اصل بحث کلّ شیءٍ مطلق را در موردش صحبت می کنیم. کلّ شیءٍ مطلق یک مقداری محل بحث دارد. یک مرحله بحث سندی اش است که آیا سندا درست است یا خیر. این روایت مرسل هست و در من لا یحضره الفقیه به شکل مرسل وارد شده است. مرحوم شیخ صدوق در اعتقادات هم مفاد این روایت را عنوان اعتقادنا ذکر کرده است و از آن استفاده می شود در یک روایتی.

در مورد مرسلات صدوق اجمال از مطلبش این است، ببینید یک بحث کلی است که مرسلاتی که به صورت جزمی صادر شده است حجّت هست یا نیست. این یک بحث. بحث دیگر اینکه آیا فرق هست بین ما روی عنه و رواه بین این دو تا تفاوت هست یا نیست. خب یک بحث کلی وجود دارد در مورد مرسلات صدوق به طور کلی که من وارد بحث هایش نمی خواهم بشوم. یک بحث هست تفصیل بین روی و روی عنه. بعضی ها بین این دو تفصیل قائل شده اند. گفته اند که روی صیغه جزمی است اخبار جزمی است و روی عنه اخبار جزمی نیست و بنابراین، یعنی ما نمی توانیم که اعتبار مرسلات صدوقی که با روی عنه است را اثبات کنیم.

ولی یک نکته ای اینجا وجود دارد. آن این است که در کتاب ها که روایات به صورت مرسل نقل می شود، روی عن الصادق، قال الصادق، گاهی اوقات بعضی از کتاب ها بنایشان بر ذکر سند نیست بنا آنها بر یک نوع خطابه گونه صحبت کردن است. مثل منبری ها که در بالای منبر می گویند که امام صادق (ع) فرمود. اینها یک قرینه حالیه در کنار سخنشان هست که وقتی می گویند امام صادق فرمود یعنی علی ما فی کتب الحدیث. علی ما روی فی کتب الحدیث. یک همچین قرینه ای وجود دارد که در مقام اعتباربخشی به روایت نیستند. صرفا در مقام نقل روایت عن المعصوم هستند. مکارم الآثار مرحوم طبرسی به این شکل است. کتاب هایی که مثلا کتاب محمد بن حماد، کتاب های این سبکی که از اول به شکل مرسل نقل شده است و بنای آن نقل با سند نیست. خب ما چه جوری می توانیم احتمال را نفی کنیم که در صدوق بنایش در فتوا دادن به روایت هست؟ نفی این احتمال در مورد صدوق عمدتا به اعتبار عبارتی است که در مقدمه ایشان به آن اشاره فرموده است. در مقدمه مرحوم صدوق فرموده است

**وَ جَمِيعُ مَا فِيهِ مُسْتَخْرَجٌ مِنْ كُتُبٍ مَشْهُورَةٍ عَلَيْهَا الْمُعَوَّلُ وَ إِلَيْهَا الْمَرْجِعُ لَمْ أَقْصِدْ فِيهِ قَصْدَ الْمُصَنِّفِينَ فِي إِيرَادِ جَمِيعِ مَا رَوَوْهُ بَلْ قَصَدْتُ إِلَى إِيرَادِ مَا أُفْتِي بِهِ وَ أَحْكُمُ بِصِحَّتِهِ وَ أَعْتَقِدُ فِيهِ أَنَّهُ حُجَّةٌ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَ رَبِّي تَقَدَّسَ ذِكْرُهُ**

یک همچین تعبیری آورده است. خب این عبارتی را که ایشان آورده است از آن استفاده می شود که در این کتاب بناء مرحوم صدوق در این است که فقط روایت های معتبر را بیاورد. روایت هایی که حجت بوده است. حالا چه به تعبیر روی باشد و چه به تعبیر روی عنه باشد هیچ فرقی بین این دو تعبیر نیست. پس آن نکته ای که شهادت شیخ صدوق به اعتبار روایت را اثبات می کند که مقدمه کتاب هست، نسبتش به تعبیری که با رواه باشد یا روی عنه علی السّویّه است. مؤید این مطلب یک نکته دیگر است. آن این است که یک بحثی شبیه این بحث قال و روی عنه در مورد مشیخه صدوق هست. آیا مشیخه صدوق، ما کان فیه عن زراره بن اعین فقد رویته عن فلان عن فلان عن فلان، این تعبیر مشیخه آیا مواردی که در متن فقیه با روایت روی و قال زراره و امثال اینها به صیغه معلوم وارد شده است را فقط شامل می شود یا علاوه بر آنها مواردی که با تعبیر روی عن زراره و امثال اینها هست آن تعبیرات را هم شامل می شود.؟ خب این یک بحث قدیمی بوده است که مطرح بوده است و مورد اشکال بوده است. ما به دو بیان این بحث را فیصله دادیم و گفتیم که روی عنه را شامل می شود.

یک بیان این است که در تعداد زیادی موارد فقیه هست که تنها یک روایت در متن فقیه وارد شده است برای کسی که نامش در مشیخه وارد شده است. و آن یک روایت هم با تعبیر روی عنه است. که این نشانگر این است که روی عنه تعبیر رویته شامل روی عنه هم می شود. این یک بیان. بیان دوم اینکه مشیخه فقیه ترتیب عناوینش برگرفته از اصل کتاب است. با توضیحاتی که دادیم که از حدود یک جزوه اول کتاب بگذارید کنار از آنجا مرحوم صدوق شروع کرده است کتاب را مشیخه را از اصل کتاب عناوینش را اخذ کردن و طریق خودش را به این اشخاص ذکر کردن. حدود سیصد و نود و سه یا چهار الآن دقیق یادم نیست، عنوانی که در مشیخه هست همه اش به همین ترتیب در متن فقیه وارد شده است. بنابراین اولین موردی که در متن فقیه وارد شده است و عنوان مشیخه برگرفته از آن است قدر متیقّن از دایره شمول عبارت مشیخه است. این اولین موارد گاهی اوقات به تعبیر روی عنه است. پس با توجه به این دو نکته که بعضی ریزه کاری های بحثی دارد که نمی خواهم الآن وارد بحث آن شوم اثبات می کند که مشیخه هم روی زراره را شامل می شود و هم روی عن زراره را شامل می شود. خب این خودش تأیید می کند که مرحوم صدوق بین روی زراره و روی عن زراره فرق نمی گذارد و این دلیل بر این مطلب هست و خودش مؤید این مطلب است که بین قال امام الصادق و روی عن الصادق ع هم نمی خواهد فرق بگذارد و بین این دو تعبیر تفاوتشان بیشتر جنبه تفنن دارد اینکه کدام تعبیر را به کار ببرد.

سوال:..

پاسخ: یعنی تفاوتی بین مواردی که اسم زراره هست همچنان که در مواردی که اسم راوی هست بین روی عن زراره و رو زراره فرق نیست با آن دلیلی که آوردیم، از این جهت تعبیر کردم که بالاخره آن اسم راوی هست و آن، یعنی یکی است؟ یکی نیستند این معنایش این است که مرحوم صدوق خیلی به این تعبیرات اعتنا ندارد. به هر حال در جایی که اسم راوی هست فرق نگذاشته باشد ممکن است در جایی که اسم معصوم باشد فرق باشد. خالی از بعد نیست که این روی عن زراره، ایشان روایت زراره این را تلقّی کند ولی روی عن الصادق را روایت امام صادق ع تلقی نکند. همچنان که روی عن الزراره مشمول ما کان رویته عن زراره هست، روی عن الصادق علیه السلام هم روایت امام صادق علیه السلام تلقی می شود و بنابراین چون در واقع شهادت دارد می دهد که این روایت، روایت امام صادق علیه السلام هست. پس بنابراین فرقی بین روی عنه و رویَ عنه نیست. به خصوص در ما نحن فیه. در ما نحن فیه نکته خاص دارد غیر از نکته عامی که وجود دارد آن این است که دارد به این روایت فتوا می دهد. ایشان بحثش در این است که آیا قنوت به فارسی جایز هست یا نیست می گوید دلیل من بر صحت قنوت به فارسی روایت کلّ شیءٍ مطلق است. لما روی عن الصادق علیه السلام کلّ شیءٍ مطلق حتی ورد فیه نهیٌ. این را استدلال می کند به این روایت برای اثبات یک فتوا. پس بنابراین،

سوال:....

پاسخ: آن هم که مؤید این هست که رویَ چون ایشان به آن فتوا می دهد. چون اگر به طور کلی هم ما نگوییم ما نحن فیه واضح هست که ایشان لما رویَ عن الصادق یعنی اینکه امام صادق علیه السلام این مطلب را فرموده است و در یک روایت حجّت و معتبر این مطلب نقل شده است.

البته آن بحث های کلی وجود دارد که آیا اگر صدوق روایتی را حجّت بداند آیا آن روایت برای ما حجّت هست یا نیست؟ آن بحث های کلی هم در جای خودش باید بحث شود. من وارد آن بحث های کلی نمی شوم ولی اشاره به یک نکته ای کنم که ما در جای خودش گفته ایم که عمده دلیلی که برای اعتبار مرسلات صدوق آورده شده است گفته اند که چون دارد شهادت می دهد که امام صادق علیه السلام این مطلب را گفته است و این شهادت دوران امر بین حدس و حس است بنابراین ما باید بپذیریم. در جایی که شهادت مردّد بین اینکه حدسی باشد یا حسی باشد اصل عقلایی پذیرش شهادت است. خب حالا یک سری ان قلت و قلت هایی دارد در مورد اینکه آیا این قانون را می شود تطبیق کرد حاج آقا اشکالاتی دارند من وارد بحث های کلی بحث نمی شوم فقط اشاره به این نکته کنم که ما دنبال کردیم ببینیم که اصلا مرسلات صدوق چرا مرسل ذکر شده است؟ ما مراجعه کردیم دیدیم در بعضی از موارد شیخ صدوق اصلا بناء ذکر سند نداشته است. مثل مواردی که در مستحبات دارد ذکر می کند، آداب الحج، امثال اینها، فضائل الحج، امثال اینها. شما آغاز بسیاری از باب های فقیهی که در مقام بیان فضیلت فلان عبادت هست، آداب کلی آن عبادت و مستحباتش است ایشان سند ذکر نمی کند. مثلا در بیست روایت یکی دو تا روایتش را سند ذکر می کند. در واقع آنجا بنای آن در ذکر سند نیست. آن یکی دو موردی که سند ذکر کرده باید دید چرا سند ذکر کرده است. اصل برایش این بوده است که سند ذکر نکند. آنها به خاطر یک نوع تسامح در ادلّه سنن می توانسته باشد. آن موارد را ما کار نداریم. خب آن موارد حالا آیا حجّت هست یا نیست بماند.

عمده بحث در مورد مرسلات در جاهایی هست که در میان روایت های مسند، اندک روایت مرسلی را مرحوم شیخ صدوق درج می کند. نگاه می کنید بیست روایت هست و در این بیست روایت هفده تا مسند است و سه تا روایت در لا به لای این روایت ها به شکل مرسل، حالا تعبیر قال الصّادق یا روی عن الصّادق وارد شده است. این روایت ها مورد بحث هست. اینها را چه کار کنیم؟ اصلا چرا مرحوم صدوق اینها را مرسل ذکر کرده است؟ من با دو روش سعی کردم این سؤال را پاسخ دهم. یک روش این است که مواردی که قرائن نشان می دهد که مصدر عبارت شیخ صدوق کجاست. اینها را دنبال کردم بعضی جاها مثلا مشخص است که از محاسن برقی گرفته شده است بعضی جاها هم مشخص است که از کافی گرفته شده است. به خصوص این دو کتاب محاسن برقی و کافی کلینی جزو منابع اصلی فقیه هست. من با مقایسه بین این جاها مشخص می شود که بسیاری از مواردی که ایشان مرسل آورده است یکی از این جهات را داشته است. یا راوی آخر آن راوی مجهول اصلا راوی نداشته است مثلا. رفعه بوده است یرفعه بوده است یا راوی اش مجهول بوده است، عن بعض اصحابنا بوده است یعنی مبهم بوده است تعبیر راوی اش. عن رجلٍ بوده است یا راوی اش مجهول الحال بوده است. روات گمنامی که مجهول الحال هستند و اسم آنها در هیچ جای دیگری وارد نشده است این هم سه قسم. یا قسم چهارم اینکه راوی ضعیف بوده است. حدود هفتاد درصد شاید مواردی که ما بررسی کردیم به این شکل بوده است. یک سری از موارد را حالا بگویم جای دیگر پیدا نکردیم آن هیچی. مواردی را که جای دیگر پیدا کردیم شاید هفتاد هشتاد درصد آن به این شکل بوده است. ده بیست درصد موارد مواردی بوده است که راوی اش، روایت خیلی راوی داشته است. پنج شش نفر راوی داشته است. به علّت تعداد زیاد راوی ایشان اقتصار کرده است و راوی را نیاورده است. حجم مواردی که این شکلی باشد خیلی کم است. هست ولی موارد اصلی آن مواردی است که علت عدم ذکر سند، این بوده است که سند بر اعتبار روایت نمی افزوده است. با توجه به این مطلب شیخ صدوق در این مرسلات به اعتماد قرائن خارجیه روایت را معتبر کرده است به احتمال زیاد. ما در مواردی که احتمال زیاد هست که یک روایت به استناد قرائن خارجیه اعتبار بخشیده باشد، اصاله الحس را جاری نمی کنیم. اصاله الحص به اعتبار این است که عقلا می گویند که در جایی که امر دایر بین حس و حدس هست این چون غالبا افراد به حسّ اعتماد می کنند این را حمل بر حسّ می کنند. از باب اماریت هست نه به عنوان یک اصل عقلایی. و در جایی که در مواردی که احتمال زیاد احتمال به حدس هست اصاله الحس جاری نمی شود. خب این یک مورد، موردی که دقیقا ما مصدر این روایت را پیدا کردیم.

یک مورد دیگر اینکه مواردی که ما مصدرش را پیدا نکردیم ولی همین موارد را در جایی دیگر دنبال کردیم. دیدیم این روایت در جای دیگر به چه شکل نقل شده است. آن هم همین نتیجه را داده است. به خصوص در جایی دیگر در کتب خود شیخ صدوق. وقتی مراجعه کنیم آن هم به همین نتیجه می رسیم که درصد بالای مواردی که به نحو مرسل در کتاب شیخ صدوق هست از جهت سندی خود شیخ صدوق هم نمی تواند به سند اعتماد کند. اعتبار روایت حتما به قرائن خارجیه بوده است.

سوال:...این خودش تقویت نمی کند که آن

پاسخ: نه ضعیف باشد یا قوی باشد. حدس است ما نمی دانیم شاید اشتباه کرده ایم. به هر حال ما یک چیزی نداریم که آن قرائن حتما...

سوال: بالأخره سند دارد حساس می شویم

پاسخ: اینجا به اعتبار سند نیست به دلیل

سوال: فهیمیدیم به اعتبار سند نیست ولی همین حساس بودن باید به اعتبار قرائن قوی...

پاسخ: نه نه یک عموماتی بوده است و بر طبق آن عمومات فتوا داده اند. تصورشان این بوده است که اجماع طایفه بر مطلب هست. نمی دانم از این جور قرائن. استادشان به هر وجهی فرض کنید ابن ولید فتوا داده است و شیخ صدوق هم به تبع ابن ولید فتوا داده است. یک احتمالی که حتما بر اساس یک استنباطی باشد که ما هم اگر شرایط آن استنباط بود برای ما اطمینان می آورد که ما هم به این استنباط اطمینان می کردیم خیلی ثابت نیست.

خب این اشاره کلی به این بحث. البته این بحث کلی که ما در مورد مرسلات صدوق می کردیم در ما نحن فیه نمی آید. چون ما نحن فیه در میان یک مجموعه روایات با سیاق واحد که همه اش مسند باشد، روایت مرسل قرار نگرفته است. چون آن بحثی که آنجا می کردیم در جایی است که مثلا بیست روایت در یک سیاق واحد قرار دارند هفده تا از آنها مسند است و سه تا از آنها در لا به لای این روایت مرسل است آنها را دنبال کردیم. ما نحن فیه در لا به لای استدلال این روایت را آورده است. این جور نیست که ابتدائا و اولا و بالذّات این روایت را آورده است. این روایت در سیاق هیچ چیزی نیست. می گوید که من قنوت به فارسیه را به وسیله این روایت تجویز می کنم. مرحوم شیخ صدوق عبارت را آورده است.

پس بنابراین اگر آن اشکالی که ما در آنجا کردیم در این جا ها وارد نمی شود. اینکه ما می گوییم که مظنون این است که بر اساس قرائن خارجیه بوده است در اینجا این مطلب را نمی توانیم بگوییم. مظنون این بوده است که بر اساس قرائن خارجیه این تعبیر را کرده است. اصل آن اشکال کلی که آیا مرسلات صدوق می توانیم ما اعتبارش ببخشیم یا نمی توانیم آن اشکالات عام هست. ولی بحث های خاصی که در مورد مرسلات صدوق کردیم که در راهنمای برنامه دلاله النور در آن قسمت درباره برنامه درج شده است، آن بحثش به بحث ما نحن فیه نمی آید. خب این یک مطلب. بحث سندی. اما در مورد بحث دلالی، مرحوم آقای صدر یک بحث های مفصلی کرده اند. بحث های آقای صدر را جلسه آینده دنبال می کنیم.

ولی من از چند زاویه این بحث را می خواهم دنبال کنم. یک نکته ای که در مورد این بحث اصلا مغفول عنه واقع شده است در کلمات آقایان این است که این روایت یک متن دیگر هم دارد. متن مسند. متن مسند این روایت را اصلا مورد توجه قرار نداده اند این را من اولین بار از حاج آقا شنیدم که این روایت یک متن دیگر هم دارد. آن متن در امالی شیخ طوسی وارد شده است. در امالی شیخ طوسی در مواردی که از حسین بن ابی غندر نقل می کند. در آن موارد که موارد زیادی به سند واحد از حسین بن ابی غندر نقل می کند پیداست که از کتاب حسین بن ابی غندر نقل شده است. آن سند هم همان سندی هست که در فهرست شیخ طوسی به حسین بن ابی غندر وارد شده است. که سندش هم این است.

الْحُسَيْنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْقَزْوِينِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ وَهْبَانَ عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ عَلِيِّ بْنِ حَبَشِيٍّ عَنْ أَبِي الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عن الحسین بن ابی غندر

سند این است.

و بهذا الاسناد عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي غُنْدَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: الْأَشْيَاءُ مُطْلَقَةٌ مَا لَمْ يَرِدْ عَلَيْكَ أَمْرٌ وَ نَهْيٌ، وَ كُلُّ شَيْ‌ءٍ فِيهِ حَلَالٌ وَ حَرَامٌ فَهُوَ لَكَ حَلَالٌ أَبَداً، مَا لَمْ تَعْرِفِ الْحَرَامَ مِنْهُ بعینه فَتَدَعَهُ

در مورد این روایت در ذیل بحث کل شیء فیه حلالٌ و حرام، مفصل بحث کردیم. اجمال بحثش را عرض می کنم که ما سند تا حسین بن ابی غندر را ممکن است یک جوری تصحیح کنیم. البته سند به خصوص ابی الفضل عباس بن محمد بن حسین که پسر محمد بن حسین بن ابی الخطار هست آن توثیق ندارد حالا یک مقداری شاید بشود توثیق کرد یا نشود توثیق کرد یک سری بحث هایی دارد شاید بشود یک جوری توثیق کرد یا نشود توثیق کرد. یا بگوییم که چون این روایت از کتاب حسین بن ابی غندر هست و این در واقع سند به کتب را بررسی سندی اش را نیاز نداریم نیاز به بررسی آن سند نیست. مثلا بگوییم که چون شیخ در فهرست گفته است له کتابٌ اصلٌ لها، همین مقدار کافی است برای اثبات اینکه حسین بن ابی غندر این کتاب را داشته است. خب حالا یک مرحله بحث.

سوال:.. شهادتش در اینجا...

پاسخ: در خصوص این مورد ندارد. ولی کلی ایشان چون کتابش راشهادت داده است ولی آن را

سوال: آن اشکال را از کتاب نقل می کند؟

پاسخ: بله بله از کتاب نقل می کند. در واقع شهادت را مثلا ممکن است بگوییم، من خیلی نمی خواهم آن را بحثش را باز کنم.

ولی عمده بحث یک نکته دیگر است که قبلا اشاره کردیم. آن این است که این روایت در نقل بحار عن أبیه دارد. حسین بن ابی غندر عن أبیه عن أبی عبد الله علیه السلام. بحار جلد 2 صفحه 274 حدیث 19. حسین بن ابی غندر هم چنان که بحثش را قبلا نقل کردیم هم مستقیم از امام صادق علیه السلام نقل می کند و هم به توسط پدرش. بلکه روایتش به توسط پدرش طبیعی تر هم هست. چون از حسین بن ابی غندر روایت از امام رضا علیه السلام هم نقل شده است و امثال اینها. روی هم رفته گفتیم روایت حسین بن ابی غندر عن ابی عبد الله را تصحیح می کنیم و می گوییم که اشکال ندارد ولی خصوص این مورد قابل اثبات نیست که أبیه واسطه هست یا،

سوال:...

پاسخ: در امالی شیخ طوسی.

این است که روشن نیست که نسخه م وجود عن أبیه داشته است یا نداشته است. باید یک مقداری نسخ مخطوت معتبر را دنبال کرد و امثال اینها به خصوص مرحوم مجلسی نسخه های خیلی خوب داشته اند. از امالی نسخه هایش خیلی کامل تر از نسخه های موجود است. الآن نسخه های موجود امالی شیخ طوسی افتادگی خیلی دارند. به خصوص قسمت دوم کتاب شاید یک چیزی حدود روی هم رفته من فکر می کنم شاید صد صفحه افتادگی داشته باشد. نقلیّاتی که در بحار از یک نسخه کامل نقل می کند این قسمت هایش اصلا، نسخ موجودی که تا حالا من دیده ام، یعنی دیده ام که حاج آقا مقابله کرده اند و نسخه دست نوشته حاج آقا را من دیدم، قابل مقایسه نیست. نسخه ای که حاج آقا داشتند از نسخه چاپی بهتر است ولی با همه این حرف ها عبارت امالی شیخ طوسی افتادگی دارد. این را باید خیلی دنبال کرد. امیدواریم نسخه کاملی به دست بیاید و بر اساس این نسخه کامل کتاب چاپ شود. من در یک مقاله ای که در مورد اسناد ویژه کافی در وسائل الشیعه نوشته ام به تناسب یک سری آدرس های مواردی که در کتاب امالی شیخ طوسی بوده است و مرحوم مجلسی در بحار نقل کرده است را آورده ام که سند هایش هم پیدا است که سند های شیخ طوسی است و واضح است که قسمت زیادی از امالی شیخ طوسی افتادگی دارد. این است که مشکل اصلی این روایت بحث عن أبیه است. خود حسین بن ابی غندر را هم از راه صفوان بن یحیی می شود توثیق کرد ولی توثیق پدرش مشکل است. یک قرینه خاصی، هفت هشت ده تا روایت پسرش دارد و همین وبس. چیز خاصی از آن در نمی آید اثبات وثاقتش مشکل است. این است که روایت از جهت سندی این روایت هم مشکل دارد. ولی علی ای تقدیر این روایت خیلی بهتر از آن روایتی هست که آقایان مطرح کرده اند. این روایت یک سری امتیازات دارد. یکی اینکه اولا مربوط به شبهات تحریمیه فقط نیست. ما لم یرد علیک امرٌ و نهی. شبهات وجوبیه را هم شامل می شود. این یک. دوم اینکه اینجا ما لم یرد علیک امرٌ و نهی، پیداست که یرد به معنای وصول است نه صدور. این اشکال مرحوم آخوند که شاید وردَ به معنای وصول باشد این نمی آید. ثالثا نکته سوم این اشکال مرحوم آخوند که مراد از ورود، ورود به معظم مکلّفین باشد این درست نیست. ما لم یرد علیک امرٌ و نهی. در خود مخاطب باید وارد شود. مجرّد اینکه بر دیگران وارد شود باعث نمی شود که کفایت نمی کند برای اینکه، و من احتمال زیاد می دهم که اصلا شیخ صدوق از همین روایت گرفته باشد. یعنی یک چیزی، چون در جای دیگر اصلا این روایت وارد نشده است. یک چیزی شبیه این بوده است و این روایت، این اشکالی که مرحوم آخوند مطرح می کنند در این نقل هیچ یک از اشکالاتشان وارد نیست. اینجا ورود به معنای وصول بر مکلّف است. بر شخص مکلّف است نه بر نوع مکلّفین اشکال اینجا نمی آید. حالا یک ان قلت و قلت هایی اینجا در کلام آقای صدر هست که با توجّه به همین متنی که گفتیم یک سری از ان قلت ها واضح می شود که عدم تمامیّت آن روشن می شود ولی حالا تفصیل کلام آقای صدر و امثال اینها را بعدا خدمتتان عرض می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد